

آموزش روش مفردشناسی، خلاً مغفول در ترویج و کاربرست دانش لغت

محمد ملکی نهاوندی^۱

مصاحبه، آماده‌سازی و تدوین: محمد مصطفی یکتایی کرین^۲

شناخت

دکتر محمد ملکی نهاوندی در شهریور ۱۳۵۴ در روستای برزول از حوالی شهر نهاوند به دنیا آمد. او مهر ماه ۱۳۶۹ وارد حوزه علمیه قم شد و دروس مقدماتی را در مدرسه شهیدین تحت مدیریت حجّت الاسلام و المسلمین طباطبایی گذراند. وی پس اتمام سطح یک و دو حوزه، از سال ۱۳۷۵ در مرکز تخصصی فقه و اصول همین مدرسه به صورت تخصصی به فراگیری دروس خارج فقه و اصول مشغول شد و از محضر حضرات آیات عظام شیخ جواد تبریزی رحمته‌الله، وحید خراسانی، ناصر مکارم شیرازی و ... بهره برد. او از همان ابتدای سطح دو، به تدریس علوم مقدمات در همین مدرسه و دیگر مدارس قم اشتغال پیدا کرد. همچنین در کنار دروس حوزه و به جهت علاقه‌مندی به فعالیت تبلیغی در محیط دانشگاه‌ها و برای آشنایی هرچه بیشتر با فضای علمی - فرهنگی دانشگاه‌ها، در کارشناسی رشته جامعه‌شناسی مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله مشغول به تحصیل شد. سپس کارشناسی ارشد علوم حدیث را در دانشکده علوم حدیث قم گذراند و در نهایت موفق به کسب مدرک دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشکده اصول دین شد. وی در کنار پذیرش سیمت‌های مختلف آموزشی و پژوهشی در حوزه و دانشگاه و نیز تدریس دروس و دوره‌های مختلف در این مراکز، به پژوهش نیز اهتمام داشت. راهنمایی پایان‌نامه‌های ارشد و دکتری، نگارش مقالات متعدد و نیز تألیف کتاب از جمله فعالیت‌های وی در این زمینه است. برخی از آثار قلمی او عبارتند از: اثبات «حجیت قول لغوی» با استناد به بررسی‌های میدانی و تاریخ لغت عرب، روش شناسی ابن اثیر در النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، کتاب آموزش مفردات قرآن و درآمدی بر لغت‌شناسی.

۱. مدرس حوزه و دانشگاه.

۲. مدیر گروه علمی ابن سکیّت اهوازی، مؤسسه سید مرتضی رحمته‌الله.

چکیده

دانش لغت از جمله علوم ادبی مهمی است که در فهم متن و برداشت از قرآن و حدیث نقش اساسی دارد. با وجود اهمیت این دانش، برنامه رسمی حوزه‌های علمیه هنوز برای آموزش آن جایگاه اختصاصی تعریف نکرده است؛ در نتیجه هر دو بُعد آموزش و پژوهش این دانش با خلأ مواجه است. یکی از پیش‌نیازها برای رفع این خلأ، استفاده از تجربه آموزشی و پژوهشی فعالان این عرصه است. نوشته حاضر در مصاحبه با دکتر محمد ملکی نهبوندی این پرسش را مطرح کرده که حوزه‌های علمیه در چه ابعادی از دانش لغت دچار خلأ شده است؟ او در پاسخ، ابتدا به تبیین جایگاه واژه‌شناسی، ضرورت، پیش‌نیازها، اهداف و وضعیت موجود در واژه‌شناسی می‌پردازد. آنگاه فعالیت‌ها و منابع دانش لغت را در سه حوزه دسته‌بندی کرده است: مسائل نظری دانش لغت، مفردنگاری‌ها و مفردشناسی (روش پژوهش در لغت). وی معتقد است منابع حوزوی و دانشگاهی تا حدودی به دو دسته اول پرداخته‌اند اما دسته سوم مورد غفلت واقع شده است. او در مقام تبیین مفردشناسی، ضمن تعریف آن، به تبیین ارتباط با دو دسته دیگر و نیز روش‌شناسی لغویان پرداخته است. وی در نهایت، راهکار بهبود وضعیت موجود حوزه‌های علمیه در زمینه لغت را در دو محور معرفی می‌کند: افزایش بینش لغوی و آموزش مراحل مفردشناسی به عموم جامعه حوزوی.

واژگان کلیدی

انواع منابع لغت، قواعد فقه اللغة، افزایش بینش در لغت، پیش‌نیازها و مراحل واژه‌شناسی، اهداف واژه‌شناسی، نظام آموزشی حوزه، علوم میان‌رشته‌ای ادبیات عرب و قرآن و حدیث

دانش واژه‌شناسی، خلأ موجود در نظام آموزشی حوزه‌های علمیه

پرسش: با توجه به پیشینه آموزشی و پژوهشی که در زمینه دانش لغت داشته‌اید، به نظر شما چه خلأیی در این زمینه وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گرفته و برای رفع آن برنامه‌ریزی شود؟

پاسخ: حوزه علمیه جایی است که در آن بهترین مقدمات برای کار با زبان عربی فراگرفته می‌شود؛ بهتر از خیلی جاهای دیگر. در این حوزه از میان دوازده علمی که به عنوان علوم زبان عربی می‌شمرند، تنها بر روی سه دانش کار می‌شود: دانش صرف (یا به تعبیر بعضی اشتقاق صغیر)، دانش نحو و دانش بلاغت. البته بعضی این سه را یک دانش با عنوان ادبیات عربی می‌دانند؛ ولی اکنون این محل بحث نیست. با توجه به برنامه درسی حوزه‌های علمیه، متأسفانه مشاهده می‌شود یک دانش خیلی مهم در حوزه علوم اسلامی فراموش شده است و آن دانش

لغت یا مفردشناسی است. هدف نهایی ما حوزویان این است که قرآن کریم و احادیث را بهتر بفهمیم. تمام این مقدمات هم برای این هدف است. همه علوم ادبی، علوم آلی هستند که وسیله و پیش‌نیازهای ما برای فهمیدن کلام خداوند متعال در قرآن و احادیث است. با وجود این، جای خالی دانش لغت در این دسته از علوم آلی مشاهده می‌شود.

برای این که جای خالی لغت‌شناسی یا واژه‌شناسی یا مفردشناسی را در فهم کلام الهی و احادیث متوجه بشویم، یک مثال عرض می‌کنم. اگر شما یک ماشین بخرید، زمانی متوجه عیوب آن می‌شوید که سوار آن شوید، مقداری با آن جلو بروید و مسیری را با آن بپیمایید یا با آن به مسافرت بروید. بعد از این کار است که متوجه می‌شوید مثلاً چرخ‌هایش مشکل دارد یا آن که بنزین خوب به موتورش نمی‌رسد. این نکته در هر موضوعی صادق است. در مورد همین علوم آلی و دانش‌های مقدماتی، شما وقتی به مرحله استفاده و کاربرد و به آن مرحله نتیجه‌گیری می‌رسید، تازه ضعف‌های مقدماتی‌تان مشخص می‌شود. یک طلبه، زمانی که وارد مرحله پژوهش در قرآن کریم، پژوهش در احادیث، یا در مراحل بالاتر، وارد فرآیند اجتهاد فقهی و اصولی بشود، تازه متوجه می‌شود چه مشکلاتی وجود دارد و چه مقدماتی باید برایش اندیشید.

خوب، ما خیلی از بزرگانمان، چه بزرگانی که مرحوم شدند و چه عزیزانی که ان شاء الله خداوند متعال سایه‌شان را بالای سرمان حفظ کند، خودشان سعی کردند همه مقدمات را کامل یاد بگیرند. وقتی کار بزرگان را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در همه زمینه‌ها خوب کار کردند؛ یعنی وارد وادی لغت هم که می‌شوند، بسیار قوی و محکم وارد می‌شوند. بنابراین آن‌چه در این‌جا مورد بررسی قرار می‌گیرد، نظام درسی رایج در حوزه است. الآن ما با یک نظام درسی سروکار داریم؛ یک نظام درسی که مشخص می‌کند برای اینکه در مرحله تحقیق و اجتهاد و پژوهش به مشکل نخوریم، چه مقدماتی لازم است. به اعتقاد من در نظام درسی موجود، دانش واژه‌شناسی، لغت‌شناسی، فقه اللغة و مفردشناسی دیده نشده است. نشانه آن هم این است که محققان و فضلا در کار پژوهشی خود در زمینه آیات قرآن کریم و احادیث، زمانی که نیاز به کار واژه‌شناسی پیدا می‌کنند، که خیلی هم نیاز می‌شود، متوجه می‌شویم که کارشان ضعیف است و کارشان می‌لنگد.

ضرورت واژه‌شناسی

بعد از این مقدمه، اینک باید دید چرا و در کجا به واژه‌شناسی نیاز می‌شود. ما در صرف، هیات کلمه را یاد گرفتیم. یاد گرفتیم که ماده «ض ر ب» تبدیل به مصدر «ضرباً» می‌شود؛

آن‌گاه تبدیل به انواع فعل و نیز انواع اسماء می‌شود؛ چه اسماء مشتقّ هشت‌گانه یا به صورت اسماء جامد. اما سؤال این است چرا موقعی که به واژه برمی‌خوریم، داشته‌هایی که یاد گرفتیم به کارمان نمی‌آید؟ اگر بر فرض، ما کلّ صرف ساده را هم حفظ باشیم، چرا زمانی که می‌خواهیم یک واژه را بررسی کنیم، آن داشته‌ها کامل نیست؟ دلیلش این است که بخشی از واژه‌شناسی، معنا و معنایابی است. خوب، برای این کار باید به کجا مراجعه بکنیم؟ الآن عموماً متأسفانه پیش‌پافتاده‌ترین راه را انتخاب می‌کنند؛ یعنی تا در مساله‌ای به مشکل می‌خورند، از نرم‌افزارهایی مثل گوگل یا از نرم‌افزارهای مترجم و در نهایت از معاجم دو زبانه استفاده می‌کنند. این نشان می‌دهد، افراد، مساله را در سطحی نازل نگاه می‌کنند. این افراد حتی اگر مطالبشان را از منابع اصلی بگیرند، که البته خیلی افراد با همان منابع اصلی هم آشنا نیستند، باز هم به نتیجه مطلوب نخواهند رسید.

ما موقعی که وارد مرحله تحقیق و پژوهش بشویم، هرچه هم که هیات کلمات را بشناسیم باز هم مساله برایمان گنگ می‌ماند. ما با استفاده از صرف، تشخیص می‌دهیم که این کلمه، مشتقّ است و نوع مشتقّ آن چیست؛ اما آیا با صرف می‌توان معنای ماده این کلمه را تشخیص داد؟ اصلاً معنای ریشه این کلمه مشتق را از کجا پیدا بکنیم؟ ما در صرف خوانده‌ایم که مثلاً معانی فلان باب ثلاثی مزید چیست اما وقتی به معاجم لغوی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم معانی‌ای معرفی شده است که در کتاب صرف ساده نیامده بود؛ این آیا امکان دارد؟ چگونه؟ ابهامات از این قبیل نشان می‌دهد، قواعد کلی که در صرف درباره هیات کلمات خوانده شد، در جای خود لازم است اما کافی نیست.

بنابراین عرض ما درباره واژه‌شناسی این است که جایگاه آن به خوبی دیده نشده است. واژه‌شناسی، یک دانش ضروری است؛ یک دانش مهم و یک دانش پایه که خالی بودن جایگاه آن زمانی مشخص می‌شود که بر روی قرآن کریم یا احادیث، کار پژوهشی انجام دهید. در این موقعیت، می‌بینید که برای واژه‌شناسی، هر مقدار هم که صرف خوانده باشید و هر چه قدر هم که کار هیات‌شناسی انجام داده باشید، باز هم دستتان خالی است؛ زیرا واژه‌شناسی، خود، یک دانش مستقل است و مقدمات زیادی دارد. شما اگر وارد یک خانه غریبه بشوید، هنگام ورود نمی‌دانید باید کجا بروید، کجا بنشینید و اگر نیازهای دیگری برایتان پیش آمد کجا بروید. این خانه، صد متر بیشتر نیست اما چون آن را نمی‌شناسید، موقعیت‌هایش برایتان گنگ است. حال، این مثال را با دانش عظیمی مثل واژه‌شناسی مقایسه کنید. واژه‌شناسی یک دانش است که برای شناخت کلمات قرآن و کلمات احادیث خیلی لازم است. با یک مراجعه سطحی به مترجم‌ها، شما یک برداشت سطحی و ضعیف پیدا خواهید کرد؛ با چنین وضعیتی قطعاً شما

نمی‌توانید در تفسیر، یک مفسر قوی مثل آیت الله جوادی حفظه الله و علامه طباطبایی رحمته الله علیه بشوید، و با چنین نگاه سطحی، نمی‌توانید در بررسی کلمات قرآن و کلمات احادیث یک فقیه قوی بشوید.

پیش‌نیازهای واژه‌شناسی

یک نکته دیگر در ساده‌انگاری ما نسبت به واژه‌شناسی، غفلت از پیش‌نیازهاست. در ادامه به اهداف معناشناسی خواهیم پرداخت اما فرض کنید هدف غایی واژه‌شناسی، معنایابی است. ما حتی اگر از اهداف دیگر، چشم‌پوشی کنیم و تنها هدف را همین معنایابی قرار بدهیم، باز هم این هدف، پیش‌نیازها و برنامه‌هایی دارد. به عنوان نمونه یکی از این پیش‌نیازها شناخت منابع است. اکنون درصد بالایی از کسانی که با معارف اسلامی سروکار دارند و در حوزه علوم اسلامی کار می‌کنند، حتی کسانی که در حوزه علوم عربی کار می‌کنند، نسبت به منابع ناآشنایند. آنها نمی‌دانند ما هشت منبع داریم که هر کدام یک فلسفه وجودی دارد و هدف نگارش هر کدام متفاوت از دیگری است. این هشت منبع عبارتند از: معجم لغت، کتاب‌های غریب القرآن، کتاب‌های غریب الحدیث، کتاب‌های مفردات قرآن، خود قرآن کریم، احادیث شارحه، اشعار عرب و ثنور عرب. هر کدام از این هشت منبع، توضیح خاص خود و شناخت خاص خود را دارند و موقعیت مراجعه به هر کدام، مشخص و اختصاصی است. به عبارت دیگر هر کدام از این هشت منبع، برای خود دنیایی است. متأسفانه به خاطر عدم شناخت تفکیک شده از این منابع، عموم حوزویان خیلی از این موارد را معجم لغوی می‌دانند. مثلاً مجمع البحرین را که در دسته غریب القرآن و غریب الحدیث قرار می‌گیرد، فکر می‌کنند معجم لغت است؛ همچنان که گمان می‌شود مفردات الفاظ القرآن الکریم راغب اصفهانی هم یک معجم لغت دیگر است. خوب، در نگاه دقیق، اینها با هم تفاوت ماهوی دارند. معجم لغت وظیفه‌ای دارد و یک غریب القرآن وظیفه‌ای دیگر. ضمن آن که این منابع، تفاوت‌های جدی با هم دارند. کتاب مفردات راغب که ما برای هر کاری از آن استفاده می‌کنیم، یا مجمع البحرین، یا الفائق زمخشری، یا النهایة ابن اثیر، همگی کتاب‌های غریب القرآن یا غریب الحدیث هستند که ناظر به معانی استعمالی کلمات هستند؛ یعنی ناظر به این هستند که فلان کلمه در این عبارت، در این آیه یا در این حدیث چه معنایی دارد. این در حالی است که معجم لغت ناظر به معانی وضعی و حقیقی کلمه هستند. خب در این صورت که این دو منبع با هم تفاوت ماهوی دارند، آیا می‌توان از هر کدام به یک روش استفاده کرد؟

غیر از این، همان معاجم لغت هم برای خودش دسته‌بندی دارد. یعنی فارغ از تفاوت ماهوی میان این هشت منبع، وقتی وارد دنیای معاجم لغت بشویم، اینها نیز با هم تفاوت‌هایی دارند که موجب دسته‌بندی آنها می‌شود. بر این اساس نمی‌توان معاجمی را که توانسته با عرب بادیه‌نشین ارتباط بگیرد، در کنار معاجمی قرار داد که بی‌ارتباط با بادیه بوده است. العین خلیل، الجمهرة ابن درید، الصحاح جوهری، تهذیب اللغة ازهری و کتاب‌های ابن فارس (مقاییس اللغة و المجلد) همگی متفاوت از معاجمی هستند که عرب بادیه را ندیدند. المصباح المنیر فیومی، لسان العرب ابن منظور، تاج العروس زبیدی جزو دسته کتاب‌هایی هستند که عرب بادیه را ندیدند. وقتی وضع معاجم قدیمی چنین باشد، وضع معاجم امروز معاصر روشن است. ما امروز ده‌ها معجم به اسم معاجم معاصر داریم. در این صورت آیا می‌شود کلمات قرآن و احادیث را با این معاجم معنا و تبیین کرد؟ این معاجم ناظر به معانی امروزی و زبان عرب معاصرند، نه زبان عرب فصیح. اگر هم نیم‌نگاهی به عرب فصیح دارند به خاطر آن است که میان عرب معاصر و عرب فصیح ارتباط تنگاتنگی در معنا وجود دارد. بنابراین غیر از منابع خود معاجم لغوی دسته‌بندی‌های مختلف دارند و هر یک برای کاری نوشته شده‌اند. استفاده نا به جا از هر معجم به این معناست که بخواهید با چنگال آب بخورید!

اهداف واژه‌شناسی

نکته دیگر، اهداف از واژه‌شناسی است. درست است که یافتن معنا یک هدف است، اما خیلی اوقات در واژه‌شناسی، اهداف دیگری می‌تواند مد نظر قرار بگیرد. به عنوان نمونه، گاهی این سؤال مطرح می‌شود که آیا فلان کلمه اصلاً عربی است یا نه؟ مرتبه این سؤال حتی قبل از بررسی هیات است. اگر یک کلمه، عربی نباشد بلکه مستقیماً از عبری یا فارسی آمده باشد، دیگر نیازی به بررسی هیات آن نیست. در این صورت، شما دیگر بررسی نمی‌کنید که ریشه کلمه ابراهیم یا موسی چه بوده است؛ چون این کلمات مستقیماً از عبری آمده است و نیازی به بررسی ریشه و تفکیک ماده از هیات ندارد. بنابراین جز در موارد معدود که کلمات زبان دیگر متعرب شدند و عربیت را به خودشان قبول کردند، دیگر نیازی به ریشه‌یابی نیست.

یکی دیگر از اهداف واژه‌شناسی، تشخیص حقیقت شرعیّه و حقیقت متشرعیّه است. ما در کلاس فقه و اصول از اساتیدمان شنیده‌ایم که مثلاً «صلاة» حقیقت شرعیّه است و فلان کلمه، حقیقت متشرعیّه. اگر کسی لغت بلد باشد، می‌تواند تشخیص بدهد آیا این کلمه حقیقت شرعیّه است یا آن که حقیقت لغویّه است؟ مثلاً آیا کلمه سجده در قرآن، معنای لغوی‌اش اراده شده است یا شرایطی مثل رو به قبله بودن و سر بر مهر گذاشتن هم در آن لحاظ شده است؟ یا این که اصلاً کَلِّش یک حقیقت شرعیّه است و حقیقت لغویّه مستقل ندارد؟ (به این معنا که

شرع این معنا را درست کرده است). خوب، در این بررسی، اصلاً کاری به پیدا کردن معنا نداریم بلکه خودش یک هدف است. پس در مقابل این تصوّر که فکر می‌کنیم هدف از لغت‌خوانی و لغت‌دانی، یافتن معناست، اهداف دیگری هم وجود دارد که همگی به شناخت کلمات قرآن و شناخت کلمات احادیث ربط دارند.

هدف دیگر، پیدا کردن هیات‌های مستعمل از یک ماده است. در صرف، میان ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید تفکیک کردیم و برای ثلاثی مزید، ابواب مختلفی مثل افعال، تفعیل، تفعّل و ... معرفی شد. بعد، این سؤال مطرح است که مثلاً ماده «ضرب» در کدام باب‌های ثلاثی مزید می‌تواند استعمال داشته باشد؟ ماده «کتب» چه طور؟ پاسخ هیچ یک از این سؤالات در صرف نیامده است بلکه تنها راه پیدا کردنش مراجعه به لغت است. پیدا کردن این موارد در لغت راه دارد که البته محلّ بحث نیست.

در همین راستا، دانش نحو، دسته‌بندی افعال به فعل متعدّی یا لازم را آموزش می‌دهد؛ همچنین افعال متعدّی به دو دسته متعدّی بنفسه یا متعدّی با حرف جرّ تقسیم می‌شوند؛ خود افعال متعدّی بنفسه هم یا تک‌مفعولی، یا دومفعولی و یا سه‌مفعولی هستند. حال پرسش این است، فعلی که در این متن، پیش روی ما قرار دارد، جزو کدام دسته است؟ دانش لغت است که پاسخگوی این سؤال است. این هم هدف دیگری است که می‌توان در واژه‌شناسی دنبال کرد.

خیلی نکات ادبی دیگر در صرف و نحو مطرح شده است که رهاشده باقی مانده است تا بعداً رویش کار شود. اما حقیقت این است تنها مرجعی که می‌تواند پاسخگوی این سؤالات باشد، دانش لغت است. بنابراین واژه‌شناسی (مفردشناسی) یک تخصص و یک دانش بسیار مهم مانند صرف و نحو است. این دانش به عنوان یک پیش‌نیاز و به عنوان یک علم آلی، باید در مقدمات درس طّالاب گنجانده شود. یعنی همان‌طور که صرف، نحو و بلاغت را آموزش دادند و یاد گرفتیم، لازم است که این دانش را نیز فرا بگیریم.

وضعیت منابع موجود در واژه‌شناسی

من نه‌تنها وضعیت حوزه علمیه، بلکه تمام حوزه علوم اسلامی و علوم زبان عربی را بررسی کرده‌ام؛ کتاب‌هایی که در حوزه لغت نوشته شده‌اند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

- گروهی از آنها به مباحث مفردشناسی پرداختند؛ قوانین، قواعد و مباحث. به عنوان مثال، ترادف چیست؟ اضداد چیست؟ وجوه و نظائر چیست؟ اشتراک لفظی چیست؟

اشتراک معنوی چیست؟ اینها مباحثی است که دست کم در حد آشنایی باید بلد باشیم. کتاب‌های نگاشته شده در این زمینه خیلی زیاد است؛ هم از قدما آثاری مثل المزهر سیوطی باقی مانده است و هم کسانی که امروز در وادی لغت قدم برمی‌دارند، در این موضوع کتاب‌های زیادی نوشته‌اند.

- دسته دیگر، منابعی هستند که واژه‌شناسی کردند. یعنی همان‌طور که بعضی از کتاب‌ها تجزیه و ترکیب قرآن را بررسی کرده‌اند، این دسته هم به صورت تطبیقی در مورد واژگان کار کرده‌اند. به عنوان مثال، درباره واژه «رحمان» نظر همه لغویان را ذکر کرده و در انتها نظر خودش را بیان کرده است. از جمله این موارد، کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» مرحوم علامه مصطفوی رحمته الله است.

هر دو دسته از آثار، کارهای ارزشمندی هستند؛ چه آنهایی که به قواعد پرداخته‌اند و چه آنهایی که به بررسی کلمات پرداخته‌اند. اما در این میان، یک مشکل جدی وجود دارد و آن این که در دانش نحو و صرف شما هر میزان، تجزیه و ترکیب ارائه بدهید، اما اگر طلبه شما روش تجزیه و ترکیب را نداند، فایده ندارد. در این‌جا هم شما هرچه مباحث لغوی به آنها یاد بدهید و تک‌تک اجزای عبارت و واژگان را توضیح بدهید، همچنان جای یک چیز، خالی است: آموزش مفردشناسی. با این توضیح باید گفت در زمینه آموزش مفردشناسی، کتاب، کم داریم؛ بلکه باید گفت کتابی نداریم. مفردشناسی دانشی است که باید آموزش داده بشود؛ مقدمات، مراحل و پیش‌نیازهایی دارد که یک طلبه یا محقق علوم اسلامی، پیش از واژه‌شناسی باید آنها را فرا بگیرد. بله، قطعاً یکی از پیش‌نیازهای واژه‌شناسی آموزش قواعد و مباحث مفردشناسی است؛ اما این مباحث را می‌توان در کنار آموزش روش واژه‌شناسی فراگرفت. زمانی که طلبه این مباحث را به همراه روش واژه‌شناسی، آموزش دید، در آن صورت می‌تواند به آن دسته از کتب که به بیان معانی کلمات پرداختند، مراجعه کند تا از فرآیند واژه‌شناسی و نتیجه کارشان مطلع بشود. خلاصه کلام، مقصود این است که طلبه در هر صورت به کتاب‌های آموزش مفردشناسی نیاز دارد.

ارتباط روش مفردشناسی با قواعد لغت

پرسش: با این حساب، شما مسائل مربوط به لغت را در سه حوزه تفکیک می‌کنید؛ اول، قواعد و مسائلی که مربوط به شناخت واژگان هستند (مثل مترادف و اضداد و ...). دوم، مفردشناسی‌هایی که کتب مفردنگاری انجام داده‌اند و در کتاب‌های لغت منعکس شده است و سوم، روش مفردشناسی. اگر امکان دارد در مورد حوزه سوم که تأکید بیشتری هم روی آن داشتید، یعنی روش مفردشناسی بیشتر توضیح دهید تا ابعاد آن روشن شود. مثلاً چرا شما

مساله روش مفردشناسی را از قواعد نظری لغت که در کتاب‌های مربوط به لغت و فقه اللّغة آمده است، جدا می‌کنید؟ آیا این دو، غیر از هم هستند یا اهمّیت ویژه آن می‌طلبد که به صورت مستقل مطرح شود؟ این قواعد در مفردشناسی و تکمیل روش آن چه نقشی می‌توانند ایفا کنند؟

پاسخ: از آن جایی که فرصت محدود است و توضیحات بیشتر، آموزش و درس دادن می‌طلبد، به درخواست شما اندکی مطلب را تفصیل می‌دهم. بر اساس سه دسته کتابی که بیان شد، سه دسته فعالیت درباره لغت، قابل توجه است. یک دسته در کل به مباحث نظری می‌پردازند. در این زمینه کتاب‌های زیادی نوشته شده است که بعضی به اسم علم اللّغة و امثال آن و بعضی دیگر به ریزمسائلی مثل مترادف و اضداد پرداخته است. به عنوان مثال، یک کتاب منتشر شده است که فقط در مورد مترادف بحث کرده است؛ چون این موضوع یک بحث نظری مهمی است که اعتقاد داشتن یا رد کردنش ثمره دارد. به قول ما طلبه‌ها ثمره نزاع دارد.

اما ارتباط این نوع فعالیت با آموزش روش مفردشناسی مشخص است. شما تا روش مفردشناسی را یاد نگیرید، اطلاعات نظری قواعد لغت به دردتان نمی‌خورد. بعد از این که روش مفردشناسی را یاد گرفتید، هر چه قدر در زمینه مسائل نظری کار بکنید و اطلاعاتتان بیشتر باشد، بهتر است. یعنی هر چه قدر که بدانید اضداد چیست، مترادف چیست، یا وجوه و نظائر چیست، این دانسته‌ها در آموزش مفردشناسی به کار می‌آیند.

در آموزش مفردشناسی شما باید اول یاد بگیرید که چگونه یک واژه را شناسایی بکنید و چگونه بر روی آن پژوهش بکنید. ما وقتی با یک واژه روبرو می‌شویم، بلافاصله برای پیدا کردن معنای آن به سراغ معاجم لغت می‌رویم. خوب، در این مسیر، اولین سؤالی که پیش می‌آید این است که معاجم لغت چیست؟ اصلاً ما معاجم لغت داریم یا منابع لغوی؟ منابع لغوی چند دسته‌اند؟ ما به کدام یک از این منابع مراجعه کنیم؟ بعضی‌ها منابع را چهار دسته، بعضی‌ها شش دسته و برخی دیگر هشت دسته می‌دانند؛ مبنای این دسته‌بندی‌ها چیست؟ دست آخر کدام یک منبع کار ماست؟

زمانی که ندانیم مراحل واژه‌شناسی چیست، اصلاً نمی‌توان در واژه‌شناسی ورود کرد. بنابراین هر میزان هم بدانیم مترادف، حقیقت و مجاز و وجوه و نظائر چیست، این دانسته‌ها به کارمان نمی‌آید. دانستن مترادف آن جایی کارایی دارد که مشغول واژه‌شناسی باشیم و به کلماتی برخورد کنیم که معنایشان به هم نزدیک است؛ مثل خضوع با خشوع، دلیل با خاذل و جلوس با قعود که معنایی نزدیک به هم دارند. در این جا سؤال می‌شود که آیا زبان عربی کلماتی دارد

که هم‌معنا باشند یا به قول ما مترادف باشند؟ این یک بحث مبنایی است. یعنی باید مشخص کنیم تابع کدام مبنا هستیم؟ لغویانی هستند که مترادف را قبول ندارند و در مقابل، اکثر لغویان، مترادف در لغت عربی را قبول دارند. همین لغویانی که مترادف را در زبان عربی قبول دارند، وقتی وارد بحث قرآن می‌شوند، اکثر آنها مترادف در قرآن را قبول ندارند. خوب، وقتی شما اصل مترادف را فهمیدید و نیز دانستید که لغویان، مترادف در قرآن را قبول ندارند، زمانی که به مفردات الفاظ القرآن الکریم راغب اصفهانی مراجعه کردید، خواهید دید او هیچ کلمه‌ای را مترادف با کلمه دیگر نیآورده است. یعنی شما این‌جا می‌فهمید که راغب اصفهانی از کسانی است که مخالف مترادف در قرآن هست. خوب، همچنان که مشاهده می‌شود، خود مترادف، شاخ و برگ‌های مختلفی دارد، اما در مسیر واژه‌شناسی و مراحل مفردشناسی.

یا به عنوان مثال، گفته می‌شود فلان باب ثلاثی مزید، مثلاً باب افعال آن، چند معنا دارد؛ مثلاً برخی می‌گویند سه معنا دارد و برخی دیگر، پنج معنا می‌شمارند. شما هر چه هم که این اختلافات را بدانید، اما ندانید که ما سه دسته کلمه داریم که یک دسته از آنها فعل است، و این فعل‌ها برخی، ثلاثی مجرد و برخی ثلاثی مزید هستند و ثلاثی مزیدها خود، چند گونه مختلف هستند که یکی از آنها باب افعال است، دانستن معانی مختلف باب افعال به کارتان نمی‌آید.

در واقع، مباحث نظری در مراحل مفردشناسی به کار می‌آیند، اما یادگیری آنها به تنهایی کم‌فایده است. اگر طلبه، واژه‌شناسی بلد نباشد و نداند چگونه باید پژوهش در واژه‌شناسی بکند، این قوانین به کارش نمی‌آید. اگر هم به کار بیاید، خیلی ثمره کمی دارد.

از سوی دیگر، دسته سوم از فعالیت‌ها، یعنی مفردنگاری‌هایی که به مفردات قرآن و حدیث پرداخته‌اند، مفردات را تک‌تک بررسی کرده و نتیجه عملکرد را می‌گویند. این آثار، به تنهایی چیزی دست طلبه نمی‌دهند. این که بیابیم معنای مثلاً ده واژه، بیست واژه یا پنجاه کلمه قرآنی را بیان کنیم، کاری شبیه کتاب مفردات راغب و التحقیق مرحوم مصطفوی است. در این صورت حتی اگر کنار آن هم توضیح بدهید، باز طلبه چیزی از آن یاد نمی‌گیرد. بنابراین تمام سخن این است که طلبه، اول باید راه را یاد بگیرد، سپس او را در مسیر انداخت. او اول باید بشناسد آب چیست، غذا چیست، لوازم سفر چیست؛ اما اگر اصلاً نداند که راه چیست و لوازم سفر به چه کارش می‌آید، اصلاً کجا می‌خواهد برود؟ جایی نمی‌تواند برود. پس همان‌طور که در دانش صرف، دانش نحو، دانش اصول، دانش فلسفه، دانش ریاضی و ... می‌نشینند و بحث می‌کنند که برای یادگیری این دانش باید چه مراحل را گذارند، دانش مفردشناسی هم مرحله‌ای دارد که باید یاد بگیریم. همچنین باید بین کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است (که

البته چیزی هم نوشته نشده است) با کتاب‌هایی که به مباحث دیگر پرداخته‌اند و عموماً هم محتوای آنها مباحث پیش‌نیازی است، تفکیک کرد. منظور ما این بود که باید میان این سه دسته کتاب و این سه دسته فعالیت تفکیک قائل شد.

ارتباط روش‌شناسی لغویان با دانش مفردشناسی

پرسش: سؤال دیگر این است که روش مفردشناسی با روش‌شناس لغویان چه نسبتی دارد؟

پاسخ: روش‌شناسی، اختصاص به کتاب‌های لغت ندارد. در هر حوزه دانشی می‌توان نسبت به یک اثر یا شخصیت روش‌شناسی کرد. مثلاً برای این که بفهمند فلان کتاب اصولی چگونه و با چه طرز فکری نوشته شده است، آن را روش‌شناسی می‌کنند. روش‌شناسی، خودش یک دانش است که در آن مؤلف، کتاب، نحوه بیان، اهداف و چیزهای مختلف یک اثر، بررسی شده و مثلاً به شکل پایان‌نامه درمی‌آید. خود من چند پایان‌نامه در این زمینه دارم. منظور ما از روش مفردشناسی اصلاً روش‌شناسی لغویان نیست. البته ممکن است یکی از پیش‌نیازهای بحث این باشد که بدانیم لغویان، چگونه کتابشان را عرضه کردند یا این که چگونه کلمات را شرح کردند. بنابراین منظور ما از روش مفردشناسی این است که می‌خواهیم روش واژه‌شناسی را یاد بگیریم و یاد بدهیم. روش واژه‌شناسی غیر از روش‌شناسی کتاب‌های لغویان است. بر این اساس در روش مفردشناسی گفته می‌شود برای واژه‌شناسی لازم است این چند محور از اطلاعات را داشته باشید. آن‌گاه بعد از انتخاب واژه مورد نظر، این سؤال مطرح می‌شود که هدف از این واژه‌شناسی چیست؟ معنایی یا اصالت‌یابی (این که کلمه، عربی است یا خیر)؟ اگر هدف، معنایی است، به دنبال معنای حقیقی کلمه هستید یا معنای کلمه در این آیه یا این حدیث؟ اینها هر کدام اهداف مختلفی هستند که متناسب با آن، نوع اطلاعاتی که جمع‌آوری می‌شود، نوع منابعی که مراجعه می‌شود و نیز نوع روشی که برای تحلیل و واژه‌شناسایی استفاده می‌شود، تغییر پیدا می‌کند. مثلاً باید مشخص شود متناسب با فلان هدف، آیا تنها از معاجم لغت استفاده می‌شود یا از غریب القرآن‌ها و غریب الحدیث‌ها هم استفاده می‌شود؟ اگر فقط از معاجم لغت استفاده می‌شود، آیا در معاجم لغت، اولویت‌بندی وجود دارد یا خیر؟ مجموع اینها روش پژوهش در لغت را شکل می‌دهند که آموزش آن، همان دانش روش مفردشناسی است.

معرفی منبع برای واژه‌شناسی

پرسش: درباره واژه‌شناسی و فقه اللغة چه تألیفاتی داشته‌اید؟ همچنین کدام منابع آموزشی و پژوهشی را پیشنهاد می‌کنید؟

پاسخ: الحمد لله دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه اقدامات خوبی را در زمینه دانش لغت آغاز کرده است. این دفتر قبلاً «درآمدی بر لغت‌شناسی» را منتشر کرده بود. در ادامه، بنده با همکاری این دفتر، کتابی نوشتم که محورش همین آموزش مفردشناسی است؛ یعنی مشابه آموزش صرف و آموزش نحو، این کتاب قرار است از اول تا آخر به طلبه یاد بدهد چگونه مفردشناسی انجام بدهد. این کتاب، چاپ شده و در اختیار طلاب قرار گرفته است. حقیر، حوالی سال ۹۰ یک کتاب با عنوان «آموزش مفردات» نوشتم و مبنایم همین بود که مراحل و پیش‌نیازهای واژه‌شناسی را آموزش بدهم. با توجه به این که کتاب حوزه از این اثر کامل‌تر است و قرار است چاپ بشود، من دیگر آن کتاب قبلی را تجدید چاپ نکردم. همچنین کتاب جدیدی در زمینه آموزش کامل مفردشناسی دارم که احتمالاً بعد از انتشار کتاب حوزه آن را چاپ بکنم. اگر این کتاب چاپ شود، این فرآیند خیلی کامل‌تر معرفی می‌شود. همچنین این روش آموزش را در چند جا ارائه و ضبط کرده‌ام اما نمی‌دانم منتشر شده است یا خیر.

پرسش: امکان دارد امتیاز کتاب خودتان بر کتاب‌های دیگر را تبیین کنید؟

پاسخ: کتاب قبلی حوزه، ایراداتی داشت که دست‌اندرکاران نسبت به آنها قانع شدند و کتاب جدید در دستور کار قرار گرفت. ایراد اصلی آن اثر همین بود که بیشتر، همان مباحث نظری در آن آمده بود. در نتیجه، طلبه بعد از خواندن آن نمی‌دانست بالاخره برای واژه‌شناسی چه کار باید بکند. سایر کتاب‌ها نیز یک سرشاخه بیشتر را دنبال نکرده‌اند؛ یا به قواعد پرداختند یا مشابه معاجم لغت، به شرح کلمات پرداخته‌اند. اثر بنده، شامل یک دوره کامل از مراحل واژه‌شناسی به اضافه تمام پیش‌نیازهایی است که واژه‌شناسی نیاز دارد. مطالبی که برای واژه‌شناسی نیاز است، قوانین و قواعدی که لازم هست و نیز اصول و ضوابطی که رعایتشان لازم است همگی در این کتاب گنجانده شده است و یک مرحله کامل از واژه‌شناسی در آن آمده است.

افزایش بینش لغوی و یادگیری مراحل مفردشناسی، دو راهکار غلبه بر ضعف‌های لغوی

پرسش: با توجه به سابقه‌ای که شما در تدریس برای مجامع حوزوی و دانشگاهی داشتید، نقاط ضعف یا قوت آثار یا تدریس‌ها در زمینه لغت چیست؟

پاسخ: من نه فقط کارهای یکی دو دهه اخیر بلکه عموم کارها در این زمینه را بررسی کرده‌ام. قبلاً هم می‌دیدم که بعضی از فضلا زمانی که می‌خواهند یک کار لغوی انجام بدهند، چه قدر ضعیف کار می‌کنند. به عنوان نمونه بیشتر مقالات و کتاب‌هایی که در دهه ۶۰ و ۷۰ و یک مقدار دهه ۸۰ در مباحث فقهی چاپ شده است و در ضمن آن یک کار لغوی انجام داده‌اند، به میزان زیادی به فیومی در المصباح المنیر استناد دارند. این در حالی است که این پژوهشگران توجه ندارند این کتاب، یک کتاب شرح الکلمة است؛ آن هم شرح کلمات شرح الکبیر رافعی که بر الوجیز غزالی نوشته است. خوب، این کتاب در زمینه فقه شافعیه است و فیومی در شرح خود مقداری هم نگاهش نگاه اعتقادی است. علاوه بر این، فیومی تقریباً به شرح معانی استعمالی پرداخته است. ضمن این که این کتاب مربوط به سده‌های اخیر است و جزو معاجم ثانویه محسوب می‌شود. این همه اشکال به کتاب وارد است اما باز هم دیده می‌شود که محققان و برخی فقهای ما به این کتاب با این حجم استناد کردند. این نشانه چیست؟ خوب، این وضعیت گذشته ما بود و اکنون بدتر هم شده است. من حقیقتاً نسبت به بررسی‌های لغوی، چه در مراکز دانشگاهی و چه در مراکز حوزوی، هیچ قوتی ندیدم؛ مگر مواردی اندک. بله، ما افرادی مثل حضرت آیت‌الله جوادی آملی و بعضی از بزرگان دیگر را داریم که وقتی شخص پای درسشان می‌نشیند، واقعاً از قوت لغوی آنها در بررسی کلمات قرآنی و کلمات حدیثی لذت می‌برد. با وجود این، متأسفانه در بدنه حوزه یا بدنه دانشگاه از این خبرها نیست. این ضعف، ضعف جدی است و ما هر چه قدر بتوانیم باید روش پژوهش در لغت را به آنها آموزش بدهیم.

پرسش: پیشنهاد شما برای جبران این نقصان چیست؟

پاسخ: غیر از آموزش مراحل و روش مفردشناسی، ما حتی اگر مباحث بینش لغت را هم مطرح بکنیم، خیلی کمک می‌کند. بینش ما در لغت، کم است. یعنی خیلی از طلباب فاضل و خیلی از اندیشمندان دانشگاهی در علوم اسلامی، تفاوت بین یک معجم لغوی و کتاب غریب القرآن یا کتاب مفردات قرآن را نمی‌دانند. فلسفه نگارش اینها با هم متفاوت است که اگر کسی از این فلسفه آگاهی نداشته باشد، اصلاً نمی‌تواند از آنها استفاده بکند. این منابع هر کدام در مرحله‌ای خاص از پژوهش لغوی استفاده می‌شوند. زمانی که میان اینها تفکیک نشود، یعنی آن شخص بینش لغوی‌اش اندک است. یعنی ما با دو مشکل مواجهیم؛ هم نمی‌دانیم لغت پژوهی چیست و چه مراحل، قوانین و قواعدی دارد؛ هم این که بینش لغوی‌مان اندک است. زمانی که اینها را ندانیم، مشکل به همه جا تعمیم داده می‌شود. از این رو مشاهده می‌شود پایان‌نامه یا کتاب، نوشته شده است اما در نقطه‌ای که می‌خواهد بررسی لغوی انجام

دهد، اصلاً اصول اولیه را رعایت نکرده است. شما الآن نگاه بکنید، خیلی از پژوهش‌های لغوی از معاجم معاصر استفاده می‌کنند.

من نمی‌دانم چرا تا کتاب خلیل و ازهری و جوهری و ابن فارس موجود است، از کتاب المنجد لوئیس معلوف استفاده می‌کنند؟ چرا از کتاب‌های جدید و معاصر استفاده می‌کنند؟ یعنی بعد از چهارده قرن، با این همه فاصله، از کتاب‌های معاصر استفاده می‌کنند. این نشانه عدم بینش در لغت است. در هر چیزی که بینش نباشد، فهم نباشد، راه مشخص نباشد، مراحل کار یاد داده نشده باشد، قطعاً ضعف وجود دارد. به همین جهت نیز اکنون در کارهای مراکز حوزوی و دانشگاهی در زمینه لغت، هیچ قوتی مشاهده نمی‌شود بلکه در همه آنها ضعف وجود دارد. چون نه روش پژوهش در لغت یاد داده شده است و نه بینش در لغت. ما احکام را چون وسیله لازمی است، به همه یاد می‌دهیم. این هم شبیه احکام بلکه بالاتر است؛ چون لغت یک علم آلی و یک وسیله است که باید همیشه در دست باشد. از این رو خوب است این پیام را از طرف من منتشر کنید:

ما در همه مراکز حوزوی و در همه مراکز علوم اسلام دانشگاهی به تبلیغ دو چیز نیاز داریم:

- مباحث بینش لغت

- معرفی مراحل پژوهش لغوی

این دو محور اگر حداکثری فراگیری شوند، عالی است؛ حتی اگر حداقلی هم آن را یاد بگیرند، دیگر خطا نمی‌کنند. دو نفر را در نظر بگیرید: یکی از آنها مسیر قم تا تهران را هزار بار رفته است و کیلومتر به کیلومتر آن را مسلط است؛ یکی هم از مسیر، تنها این را می‌داند که صد و سی کیلومتر راه است. درست است نفر اول قوی‌تر است و نفر دوم فقط مبدأ و مقصد را می‌داند، اما حداقلش این است که نفر دوم، مسیر را اشتباه نمی‌رود و مثلاً بر نمی‌گردد به سمت اراک برود. ممکن است بهتر و مسلط‌تر و با اطلاعات قوی بتواند تا تهران برود اما بالاخره در این مسیر است و به سمت تهران در حرکت است. در لغت هم به همین شکل است. اگر مباحث بینشی و مراحل مفردشناسی برای طلاب و فضایی دانشگاهی گفته شود، کمترین فایده این مباحث آن است که دیگر خطا نمی‌کنند، عقب‌گردهای نابه‌جا نمی‌کنند و از راه معقول منحرف نمی‌شوند.

پرسش: سخن پایانی؟

پاسخ: من حقیقتاً خدمت دوستان و اساتیدی که در این زمینه فعالیت دارند، درخواست برادرانه می‌کنم که این عزیزان واقعاً به فکر این باشند که روش واژه‌شناسی را به طلبه‌ها یاد بدهند. یاد دادن مباحث نظری لازم است اما اگر روش را بلد نباشند، فایده‌ای ندارد. شما هر تعداد تانکر بزرگ بنزین داشته باشید، اما موقعی که موتور نیاز نباشد که این بنزین داخل آن ریخته شود، چه فایده‌ای دارد؟ بنزین و روغن پیش‌نیاز موتور و پیش‌نیاز حرکت موتور است؛ به شرطی که ماشینی هم باشد که بخواهد حرکت کند. ما هر میزان از این مسائل نظری را به طلباب آموزش بدهیم و آنها یاد بگیرند، اما تا وقتی که ندانند چگونه باید راه بروند، این چیزها به کارشان نمی‌آید. از همین رو من از اساتید درخواست می‌کنم واقعاً در این محور، مقداری کار بکنند، کتاب بنویسند، قلم‌فرسایی کنند و روش مفردشناسی را یاد طلبه‌ها بدهند.

امیدوارم هر آن‌چه گفتیم و خواهیم گفت، ان شاء الله در مسیر رضای خداوند متعال باشد. در این زمینه هم هر چه در توانمان بوده سعی کردیم که انجام بدهیم و هر آن‌چه در چنته داشته‌ایم تقدیم سربازان عزیز آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کنیم. ان شاء الله.